

بررسی و نقد اشکالات ادعایی عربیت زبان قرآن کریم

سید محمد علی ایازی*

چکیده

انتخاب زبان عربی و همتا طلبی برای آن یکی از پرسش‌های مربوط به قرآن است. این مقاله به شبهاتی می‌پردازد که برخی سایت‌ها درباره عربیت این کتاب درافکنده‌اند. با آن که رسالت دین جهانی ادعا شده، چرا زبان عربی برای آن گزیده شده و چرا به جای عربی زبان دیگر انتخاب نشد تا برای عده بیشتری از مردم جهان فهمیدنی باشد؟ آیا غیر منطقی نیست که خدا کتابی به زبان عربی نازل کند و از دیگران بخواهد به آن ایمان آورند؟ آیا با آمدن زبان عربی مسیر کشف اعجاز قرآن طولانی نمی‌شود؟ چگونه همگانی شدن و تصدیق به آن، با زبانی محدود ممکن است؟ و شبهاتی دیگر. در پاسخ به این شبهه در مقاله توضیح داده شده که زبان عربی مانع شناخت مردم از محتوای این کتاب نیست و همه وجه اعجاز قرآن، عربیت زبان نیست، محتوا و پیام‌های این کتاب است.

کلید واژه‌ها: زبان قرآن، زبان عربی، اعجاز قرآن، جهانی بودن قرآن، همگانی بودن کتاب.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

مقدمه

زبان و چگونگی‌های آن، از پرسش‌های جدی انسان معاصر است. زبان انسان، برای انتقال مفاهیم، پیام‌ها و مقصودها آفریده شده که با نظام ارتباطی هیچ موجود و پدیده‌ای در غیر انسان مقایسه شدنی نیست. هر انسانی که سخن می‌گوید و از زبان استفاده می‌کند، همراه با معنا، نظامی فرهنگی را به مخاطب خود انتقال می‌دهد و علاوه بر انتقال مستقیم پیام خود توسط واژه‌ها، به عمد یا غیر عمد، نشانه‌های دیگری از اطلاعات را بیان می‌کند و فضا را برای برداشت‌ها فراهم می‌سازد. به همین دلیل زبان پیچیدگی و گستردگی خاصی دارد. امروز فلسفه‌ای به نام فلسفه زبان در میان فلسفه‌ها شکل گرفته که به چند و چون این زبان می‌پردازد.

زبان مفاهیم ساده‌ای را انتقال می‌دهد، اما چون از خصوصیت جابجایی و انعطاف در تعبیر و اتکا بر نظام فرهنگی گوینده برخوردار است، می‌تواند مفاهیم فزاینده‌ای را انتقال دهد و به دشواری و پیچیدگی کلام بیفزاید، زمینه تفسیرهای گوناگونی را فراهم سازد و حتی دشواری‌هایی را ایجاد کند. به همین دلیل، مسئله زبان برای کتاب‌های آسمانی به ویژه قرآن کریم که تمدنی را به دنبال خود آورده، جایگاهی ویژه و پرسش‌ها و اشکال‌هایی را پدید می‌آورد. برای نمونه به مواردی از آن اشکال‌ها اشاره گردد که در برخی از سایت‌های اینترنتی آمده است.

زبان عربی و محدودیت‌های آن

الف) ناظر به آیه شریفه «وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه» پرسیده‌اند: چرا قرآن به زبان عربی نازل شده است؟ بنابر آیه چهارم سوره ابراهیم و به حکم عقل امکان نداشته که خداوند پیامبری را به زبانی دیگر برای قومی عربی بفرستد؛ زیرا در این صورت مردم سخنان او را نمی‌فهمیدند و او نیز نمی‌توانسته با آنان ارتباط مؤثری برقرار کند.

۱. قرآن در این سوره درباره فرستادن پیامبران می‌فرماید: ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم. میان پیامبری که می‌خواهد در میان مردمش سخن بگوید، با کتابی که ممکن است به زبان دیگری باشد تفاوت است، پیامبر می‌تواند کتاب را برای مردم بخواند و ترجمه و شرح دهد، چنان‌که درباره برخی از پیامبران بنی‌اسرائیل اتفاق افتاده که تورات به زبان عبری را برای مردم به زبان آرامی می‌خوانده‌اند. از این رو، تطابق زبان پیامبر با مردم، با تطابق کتاب با زبان مردم می‌تواند متفاوت باشد. آنچه در این سوره بیان شده، گفت و گو و ارتباط پیامبران با مردم است و آیه جنبه گفت و گو و ضرورت ارتباط را مطرح می‌سازد.

۲. منظور از زبان قوم در این آیه، الزاماً به معنای لغت قوم نیست؛ به این معنا که اگر مردم به زبان عبری سخن می‌رانند، پیامبر آنان باید به زبان عبری سخن بگوید، اگر مردم آرامی زبان هستند، پیامبر به زبان آرامی سخن بگوید و اگر عرب هستند، به زبان عربی سخن بگوید؛ زیرا بدیهی‌ترین نکته تبلیغ، تفهیم و تفاهم از طریق هم‌سانی زبان است. استفاده از زبان مردم، یعنی رعایت سطح و افق فکری آنان است، و اگر مخاطبان، مردمی در موقعیت جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی خاص هستند، پیامبر برای تبیین دقیق مفاد کلام، افزون بر این‌که از زبان آن مردم استفاده می‌کند، در سطح و افقی خاص سخن می‌گوید که برای آنان فهمیدنی باشد. پیامبر، مفاهیم و معانی کلام را به گونه‌ای می‌گزیند که زمینه ارتباط با شنوندگان به‌راحتی برقرار گردد و معلومات و تجربیات مردم با آن سازگار باشد. شاهد بر این معنا روایات فراوانی است از پیامبر که می‌فرماید:

نحن معاشر الانبياء أمرنا ان نكلّم الناس على قدر عقولهم: (کلینی: ۱۴۰۱، ۲۳/۱)

به ما جمعیت پیامبران فرمان داده شده که با مردم به اندازه درکشان سخن بگوییم.

مجلسی در بحارالانوار تعبیرهای دیگری را که نقل می‌کند که همین احتمال را تأیید می‌کند؛ مردم به اندازه فهم خود مخاطب پیامبران هستند. (مجلسی: ۱۴۰۳، ۸۳/۴) او

مردم اهل زبان خود را با زبان (فهم) ایشان مورد خطاب قرار می‌دهد. (همان: ۲۹۶/۵۴)
در روایتی آمده است:

ما کان الله لیخاطب خلقه بما لایعقلون؛ (همان: ۲۳۶/۷۶، ح ۲۰)

خداوند هرگز آفریده‌های خودش را به چیزی که نمی‌تواند دریابند،
خطاب قرار نمی‌دهد و آنها را بیان نمی‌کند.

بنابراین، تفسیر دیگری از «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ»، ارائه می‌کنند؛
پیامبران سطح فاهمه مردم را در نظر دارند و به شرایط تخاطب توجه می‌نمایند و از
مفاهیم، واژگان و سطح گفتار مألوف و مفهومی و متلائم با فهم مخاطبان بهره می‌گیرند.

۳. بنابر حکم عقلی نمی‌توان گفت که فرستادن پیامبری آلمانی برای قومی عرب
زبان ناممکن باشد. آنچه عقلاً ضرورت دارد، فهمیدن است. از این رو، اگر یک آلمانی
می‌تواند به خوبی عربی هم صحبت کند و یا کسی کلام او را ترجمه نماید، غرض
حاصل می‌شود؛ چون دلیل ممانعت عقلاً، وجود نقض غرض و لغویت است؛ یعنی
محال نیست و تناقض نیست، اما عقلاً می‌گویند که اگر مردم سخنان پیامبر را نفهمند به
این دلیل که زبان او متفاوت است، یا در سطحی سخن بگویند که برای آنان فهمیدنی
نباشد، نقض غرض و کار او لغو است. اما اگر کسی سخنان او را ترجمه کند و او به
گونه‌ای سخن می‌گوید که عامی و عالم آن را به صورت اجمالی، بفهمند، تبلیغ
صورت گرفته است؛ چنان‌که برای ارسال پیام‌های کشوری به کشور دیگر، لازم نیست
که نماینده کشور زبان آنها را بدانند؛ اگر مترجمی این نقش را ایفا کند و پیام منعکس
شود، ارتباط مؤثر برقرار می‌شود؟ امروز نیز در همه کشورها از کتاب‌های دینی مُترجم
استفاده می‌کنند و این ارتباط برقرار می‌گردد.

۴. معنای این آیه محدودیت قلمرو پیامبران نیست، بلکه بر تناسب زبان مخاطب با

گوینده تأکید دارد. زبان بیشتر پیامبران پیش از حضرت محمد(ص)، همسان با گستره
تبلیغ نبوده و آنها را بر نمی‌تابیده است، هرچند سرآغاز دعوتشان در میان هم زبانان بوده

است. برای نمونه، حضرت مسیح(ع) که امروز نزدیک به سه میلیارد پیرو دارد، به زبان آرامی سخن می‌گفته و وحی خود را با همین زبان ابلاغ کرده است. اما امروزه پیروان او زبان غیرآرامی دارند، بلکه زبان آرامی مهجور شده و عهد جدید را به زبان‌های گوناگون ترجمه کرده‌اند و ارتباط میان کتاب و مردم برقرار است. جالب توجه این‌که اناجیل و عهد جدید در اصل زبان واحدی نداشته‌اند. (محمدیان: ۱۳۸۰، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۰ و ۲۷۸)

۵. اما آن چه در سوره شعرا، آیه ۱۹۸ (واگر آن را بر برخی از غیر عرب زبانان نازل می‌کردیم و آن را برایشان می‌خواند، به آن ایمان می‌آوردند) بیان شده، به این معنا نیست که اگر قرآن به زبان دیگری نازل می‌شد، برخلاف عقل بود. این آیه می‌فرماید که برای مخاطبان عرب اگر قرآن به زبان غیرعربی نازل می‌شد، ایمان نمی‌آوردند؛ یعنی آنان استنکاف می‌کردند و تعصب می‌ورزیدند. امروز در برخی ملت‌ها درباره زبان خود بسیار پافشاری می‌کنند؛ زبان خود را برترین زبان‌ها می‌دانند و هرگاه کسی به زبان آنان سخن بگوید، احساس نزدیکی بیشتری با او می‌کنند و در غیر این صورت برخورد غریبانه‌ای با او می‌نمایند. برخی مخاطبان پیامبر که در جاهلیت زندگی می‌کردند و تمام فخر خود را زبان و اشعار عربی می‌دانستند، چنین روحیه‌ای داشتند، گویی زبان عربی فراخ‌تر از هر زبانی است و ماندنی در جهان ندارد، از این رو، این آیه از روحیه و شرایط مخاطبان خبر می‌دهد که اگر خداوند می‌خواست مطالب خود را به هر زبانی بیان کند، اطرافیان و مخاطبان او که باید اسلام را به مناطق دیگر نیز بگسترانند، ابا می‌کردند.

۶. آیه ۴۴ سوره فصلت نیز مؤید همین تفسیر است. اگر برای مخاطبان آن زمان ویژگی کتابی به جز زبان عربی نازل می‌شد، می‌گفتند که چرا آیات آن به روشنی بیان نشده و کتابی عجمی برای امتی عربی فرستاده شده است، در حالی که ملت‌های دیگر از جمله فارسی زبانان چنین نگفتند و از این کتاب استقبال کردند و بسیاری از

قرآن پژوهان، مفسران و ادیبان، ایرانی بوده‌اند.^۱
بر طبق این آیه و نه به حکم عقل و وجدان بشری، بسا مردم عرب زبان اعتراض می‌کردند که البته چنین حقی نداشتند. هرچند اگر به زبان دیگری بود و ترجمه نمی‌شد و کسی آن را شرح نمی‌داد، حق داشتند اعتراض کنند و بگویند که چرا آیات آن برای ما بیان نشده است. مسلمانان چین نیز که امروز جمعیتی در حدود صد میلیون نفر را دارند و بیشتر زبان عربی را نمی‌دانند قرآن را می‌خوانند و از ترجمه آن استفاده می‌کنند؛ اعتراض نمی‌کنند که چرا آیات قرآن به زبان چینی نیامده، چنان‌که مسیحیان چینی هم اعتراض نمی‌کنند که چرا مطالب نازل شده بر عیسی به زبان چینی نازل نشده است. این مسئله درباره زبان‌های دیگر نیز گفته می‌شود؛ چنان‌که درباره دیگر کتاب‌های آسمانی نیز صادق است و کتاب‌های مقدس اکثر جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و هیچ کدام از به زبان خود آن مردم نیست.

جهانی نبودن رسالت پیامبر

ب) گفته‌اند که بنابر آیه هفتم سوره شوری، پیامبر فقط برای هدایت اعراب مبعوث شده و قرآن نیز فقط برای راهنمایی و انذار قوم عرب نازل گردیده است و این آیه همراه با آیات دیگر ثابت می‌کند که اسلام نمی‌تواند دینی جهانی باشد.

بنابر آیه « وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا » (شوری ۷/۴۲) قرآن به زبان عربی وحی شده تا به مردم مکه و پیرامون آن هشدار دهد. این آیه از چند جهت دلیل و تأیید بر منطقه‌ای بودن قرآن نیست و اسلام دین جهانی و قرآن کتاب جهانی است:

۱. این آیه در مقام بیان حصر مسئولیت حضرت محمد(ص) نیست. اگر پیامبر

۱. در این باره ر.ک: قیس آل قیس: ۱۳۶۳.

منذر مردم مکه و اطراف آن است، به معنای نفی منذر بودن برای دیگر مناطق نیست. بنابراین قاعده منطقی، «اثبات شیء نفی ما عدا» نمی‌کند. اگر نمی‌توان گفت که این فرد فرستاده به کشوری است، فرستاده به جایی دیگر نیست. از آن جهت که قرآن به زبان عربی است، در مرحله نخست منذر همان منطقه است.

۲. محدودیت رسالت پیامبر، شهر مکه، أم القُرَایِ مسلمانان و قبله‌گاه آنان و اطراف آنان است. اما اطراف مکه، محدوده‌ای معین ندارد که تنها شامل قرا و بادیه‌ها و شهرهایی چون طائف و جدّه شود. آن‌گاه که پیامبر به مدینه رفت، باز هم آن‌جا اطراف مکه است و از مدینه به بعد تا تبوک، خیبر، ایران، شام و یمن، همه حوالی ام القری است.

۳. این سوره در مکه نازل شده و اگر بر فرض به محدوده معینی ناظر باشد با نگاه به شرایط آغازین مسلمانان بوده که به زحمت می‌توانسته‌اند در مکه مستقر شوند و امنیت نداشته‌اند و ناچار از مهاجرت و کوچ اجباری به حبشه، مدینه و برخی جاهای دیگر بوده‌اند، از این رو، ضرورتی نداشته که مسئولیت انذار برای مناطق دیگر را نیز یادآور شود.

۴. قرآن در آیات دیگری رسالت جهانی پیامبر را یادآوری می‌کند و این آیات هم در سوره‌های مکی و شاید پیش از این سوره نازل شده‌اند.

« وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ »؛ (انبیاء/۱۰۷)

و ما تو را نفرستادیم مگر این‌که رحمت برای جهانیان باشی.

« وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

لَا يَعْلَمُونَ » (سبأ/۲۸)

و ما تو را جز بشارت‌گر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم، اگر چه بیشتر مردم نمی‌دانند.

و جالب توجه این‌که برخی آیات بر مسئولیت جهانی پیامبر دلالت دارند و پیش از

سوره شوری نازل شده‌اند.

« وَمَا هُمْ إِلَّا ذَكَرٌ لِلْعَالَمِينَ » (قلم/۵۲)

و نیست او مگر یادآور جهانیان.

« قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً » (اعراف/۱۵۸)

بگو ای مردم، من پیامبر خدا به سوی تمام شما هستم.

« تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا » (فرقان/۱)

بزرگ و مبارک است کسی که بر بنده خود فرقان را نازل کرد تا برای

جهانیان هشدار دهنده ای باشد.

و آیات دیگری که به صراحت جهانی بودن رسالت پیامبر و قرآن را در سوره‌های مکی یاد می‌آورند. بنابراین آیات، حتی آیه سوره شوری نیز بر محدودیت دلالت ندارد و معنای «وَمَنْ حَوْلَهَا» پیرامون مکه به معنای مصطلح نیست و غرض از بیان آن، محوریت یافتن مکه به عنوان اُمّ الْقُرْأیِ مسلمانان است.

۵. همان طوری که در آغاز اشاره شد، ضرورت مطابقت زبان پیامبر با مردم مورد خطاب، به دلیل عقلی نیست؛ بنای عقلاست و عقلا از آن جهت تطابق زبان را لازم می‌دانند که نقض غرض و لغو می‌شود، اما اگر در جایی نقض غرض و لغو نشد، چنین بنایی وجود ندارد. بنابراین، موضوع حکم عقلا در جایی است که مفاهمه حاصل نگردد، اما اگر با ترجمه قرآن و تفسیر و آموزش عده‌ای مفاهمه و انتقال معانی و پیام حاصل گردد، نقض غرض برطرف می‌شود و همان گونه که قرآن پیش‌بینی کرده، دسته‌ای از مسلمانان از اطراف و اکناف عالم، به آموزش‌های قرآنی و فهم دین می‌پردازند و آن را به سایر مسلمانان انتقال می‌دهند. (توبه/۱۲۲) چنان‌که هم‌اکنون افرادی از کشورهای مختلف، زبان عربی را یاد می‌گیرند و مقدمات علوم اسلامی را می‌آموزند تا بتوانند قرآن را بفهمند و به دیگران انتقال دهند.

تناقض میان ادعای جهانی بودن با انتخاب زبان عربی

ج) مانیفست مسلمانان به زبان عربی است و اکثر مردم جهان نمی‌توانند آن را بفهمند. گذشته از این، حتی خود اعراب نیز در فهم قرآن در مانده‌اند و به ده‌ها فرقه تقسیم شده‌اند و از این رو، آیه اول سوره فرقان، نه تنها خود مشکل عقلی پیدا می‌کند، بلکه در تناقضی آشکار با آیات دیگر ظاهر می‌شود.

بنابر نخستین آیه سوره فرقان، خداوند که فرقان و قرآن را بر بنده‌اش نازل کرده تا با آن هشدار به جهانی شدن آن دهد، نه تنها مشکل عقلی و عقلایی ندارد، که عینی بودن استفاده از قرآن را نشان می‌دهد بلکه به دلایلی که در ذیل اشاره می‌کنیم هیچ‌گونه تناقضی با آیات دیگر ندارد.

۱. فهم قرآن، ملازمه‌ای با عرب بودن و عربی‌دانی ندارد. ممکن است عده‌ای وسیله نقل و ترجمه قرآن شوند؛ چنان‌که بسیاری از شارحان و مفسران مثنوی فارس نیستند. مثنوی مولوی کتابی است که دشواری‌ها و پیچیدگی‌هایی که حتی برای فارسی‌زبانان دارد.

۲. همه مردم جهان به فراگیری زبان عربی موظف نیستند، آن‌گونه که شبهه کرده‌اند. مسلمانان بهتر است با زبان کتاب آسمانی خود آشنا شوند، اما اگر کسانی که عربی نمی‌دانند نیز می‌توانند از طریق واسطه با این کتاب ارتباط برقرار کنند و به هدف رسند. امروزه واسطه‌ها وسیله ارتباط و نقل مفاهیم پیام‌های قرآن هستند و همین واسطه‌ها موجب شده‌اند که مردم در بیشتر کشورهای اسلامی، با آن‌که زبان عربی را نمی‌دانند و حتی خط آن را نمی‌شناسند، با قرآن مأنوس باشند، از خواندن قرآن لذت ببرند و مفاهیم و معارف آن را بشناسند.

۳. این‌که می‌گویند برای فهم قرآن، آموختن زبان و ادبیات عرب به تنهایی کافی نیست، در صورتی است که کسی بخواهد ژرفا و لایه‌های کلام را کشف کند و فراتر از ظاهر آیه گام بردارد. خواندن زبان عربی، ما را به ظاهر کلام راهنمایی می‌کند، چنان‌که

ترجمه‌ها چنین نقشی دارند. درک عمیق، با تسلط بر زبان، آشنایی به قواعد تفسیر و شناخت فرهنگ مردم عربستان و مسائل دیگر حاصل می‌گردد. استفاده از قرآن مراتبی دارد. فهم مدلول مطابقی و تضمنی آیه، با آگاهی‌های اولیه از زبان و ترجمه حاصل می‌گردد و تفسیر و پرده‌برداری و کشف لایه‌های زیرین، نیازمند سیر مطالعاتی و پژوهشی است و هر اندازه دانش و بینش فرد گسترش یابد، درک و شناخت او از قرآن بیشتر خواهد شد. و از این رو، برای معرفت دین و کشف راه سعادت، ضرورت ندارد که احاطه گسترده بر زبان عربی داشته باشد.

۴. تقسیم مسلمانان به ده‌ها فرقه، به دلیل زبان عربی قرآن نیست و گرنه باید تقسیم مسیحیان به کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس و تقسیم هر یک از این سه نحله به ده‌ها فرقه نیز نشان از آن باشد که زبان عهد جدید عربی بوده است. این گونه اختلاف‌ها در میان یهودیان و بوداییان و در دین کنفوسیوس نیز به چشم می‌خورد. حتی ادیانی که کتابی معین و سستی دینی و مکتوب از سوی پیامبر خود ندارند، اختلاف و چند فرقه‌ای وجود دارد.

برخی از علل اختلاف در دین، زاییده شخصیت و هویت انسان‌هاست؛ چنان‌که گرایش‌های سیاسی، فرهنگی و علمی مختلفی نیز وجود دارد. برخی از این اختلاف‌ها زاییده اعتقاد و وابستگی قلبی انسان است و برخی زاییده عوامل دیگر. بهترین نوع دفاع از این وابستگی، با رنگ دینی انجام می‌گیرد که به تفکری قداست می‌بخشد. هر اندازه متنی وجوه گوناگون داشته باشد، ظرفیت لایه به لایه شدن و تفسیرهای مختلف را بیشتری پذیرا خواهد بود. با وجود این، فرقه‌فرقه شدن ادیان، به کتاب باز نمی‌گردد؛ به مفسران، سطح دانش، سطح گفت و گو و تعامل میان افراد باز می‌گردد.

چرایی گزینش زبان عربی

د) پرسیده‌اند که اگر قرار بود آخرین کتاب آسمانی به زبان خاصی نازل گردد و مردم کشورهای دیگر مجبور به فراگیری آن زبان شوند، چرا

خداوند، کتاب آسمانی را به زبان دیگری نازل نکرد تا معارف آن برای
عده بیشتری از مردم جهان فهمیدنی باشد و عرب‌ها که جمعیتی بسیار
کمتر دارند، به آموختن آن زبان مجبور شوند؟

۱. سخن درباره مجبور بودن نیست و همان‌طور که پیش از این توضیح داده شد،
آشنایی و فهم و ترجمه و تفسیر و شناخت زبان هر ملتی ممکن است و هم‌اکنون صد
میلیون مسلمان چینی و چند صد میلیون مسلمان هندی نماز می‌خوانند، روزه
می‌گیرند، قرآن می‌خوانند و علمایی از آنان در کشورهای عربستان سعودی، مصر،
سوریه و ایران تحصیل می‌کنند و به کشورهای خود بازمی‌گردند و تبلیغ دین می‌کنند.
۲. فرستادن پیامبر و نازل کردن کتاب به زبان خاص، تابع شرایط و موقعیت
شخص، مخاطبان و ضرورت‌های اجتماعی و فرهنگی است. برای نمونه درباره حضرت
مسیح و نزول انجیل بر آن حضرت می‌پرسند که چرا از منطقه فلسطین انتخاب شد و
این چنین گسترش یافت و آن گونه شد که امروز بزرگ‌ترین جمعیت را به خود
اختصاص داده است. کم و بسیار بودن مردم عصر رسالت، دلیل نیست؛ شرایط پذیرش
و محوریت یافتن کتاب و گسترش تمدن کتابی، سازگاری ویژه‌ای را می‌طلبد و تحت
این عوامل است که به ماندگاری و بسط معارف آن کمک می‌کند.

به هر حال، این مسئله جواب نقضی هم دارد. می‌توان گفت که در آن روز هر
چند زبان انگلیسی به این گستردگی و نفوذ نبوده، جمعیتی که این زبان را می‌دانسته‌اند
بیشتر از زبانی مانند چینی نبوده است. از سویی باید قرآن به زبان انگلیسی باشد، چون
امروز از زبان‌های بانفوذ است و همین گونه هر زبانی که انتخاب شود، جای ذکر
امتیازات زبان دیگر به میان می‌آید. از این رو، کمتر و بیشتر بودن جمعیت، از
عنصرهای انتخاب است، و نه آن‌که همه معیارها برای انتخاب به جمعیت برگردد.

۳. زبان عربی خصوصیتی ندارد که معارف قرآن فقط در قالب آن ریخته شود،^(۱) قرآن به هر زبانی نازل می‌شد، باز این سؤال مطرح بود که چرا به زبان دیگری نازل نشده است. ضرورت ارسال نبی در منطقه و آمادگی مردم و تکون شخصیت نبی در برهه‌ای از زمان، از عوامل مهم ارسال نبی می‌تواند باشد. البته عوامل دیگری مطرح است که چون از موضوع سؤال بیرون است به آن نمی‌پردازیم.

فرستادن پیامبر برای هر امتی

ه) آیا خدا نمی‌توانست در زمان واحد برای هر یک از امت‌ها، پیامبری از میان خودشان برگزیند و مضامین اصلی و ریشه‌ای قرآن را در کتاب‌هایی به زبان‌های مختلف نازل کند تا مشکل فهم کتاب آسمانی پیش نیاید؟ آیا غیر منطقی نیست که خدا کتابی به زبان عربی نازل کند و سپس از مردم سراسر جهان بخواهد که به آن کتاب ایمان بیاورند؟

۱. فرستادن هادیان، مربیان، مصلحان و پیامبران، از سنت‌های الهی برای آگاه کردن و هدایت مردم است:

« وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ »؛ (رعد/۷) برای هر امتی هدایت‌گری است.

« وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ »؛ (یونس/۴۷) بر هر امتی پیامبری است، بلکه این پیامبران با شعار واحد و دعوت واحدی می‌آیند.

« وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ »؛ (نحل/۳۶)

۱. البته در این باره، نظریه مشهور آن است که زبان عربی مقوم زبان قرآن به شمار می‌رود و ویژگی زبان عربی و فراخی انتخاب واژگان و انعطاف و تنوع صورت‌های صرفی واژه، باعث انتخاب زبان عربی در قرآن شده است. از آن جا که این بحث بیرون از موضوع زبان قرآن است، از طرح آن خودداری می‌شود. (برای تفصیل درباره آن ر.ک: سید محمدعلی ایازی، ۱۳۸۵، ۶۵)

در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم تا خدا را بپرستند و از طاغوت بپرهیزند.

خداوند این کار را برای مردم کره زمین با زبان‌های گوناگون انجام داده، چه با فرستادگانی دارای کتاب و چه بی کتاب؛ گاه آن کتاب را به خوبی نگه داشته‌اند و گاه کتاب به خوبی ضبط و نگه‌داری نشده و بر اثر گذشت زمان، آن دعوت توحیدی در هاله‌ای از ابهام فرورفته و یا در قالب ریاضت‌ها و وصفی معنوی در آمده است. حتی مردم چین و هند نیز پیامبرانی فرستاده از سوی خدا داشته‌اند.

خداوند نام همه پیامبران را در قرآن ذکر نکرده است:

« مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ » (غافر/۷۸)

برخی از آنان را ماجرایشان را بر تو حکایت کردیم و برخی ایشان را بر تو حکایت نکرده‌ایم. که هدف از نقل اخبار آنان استوار کردن دل پیامبر بوده است. (هود/۱۲۰) و مسائل دیگر.

۲. فرستادن پیامبری خاص و مشخص با کتابی ماندگار و گسترش‌پذیر و مهیمن و جهانی، تابع شرایط انسانی و جغرافیایی و پیدایش زمینه برای پذیرش با ویژگی‌های خاص است که قرآن آنها را برمی‌شمرد.^(۱) این مسئله درباره انسان‌هایی که با دانش کسبی به مراتبی از هدایت‌گری و اصلاح رسیده‌اند نیز مطرح است. بروز و ظهور متفکران، مخترعان، مکتشفان و مصلحان جهان از قواعد و سنت‌های الهی پیروی می‌کند. این گونه نیست که هر شخصیتی بتواند در هر منطقه ای ظهور کند و نقطه عطفی در تاریخ بشر به وجود آورد و تحولی ایجاد کند. بسیاری از انسان‌های متفکر و با نبوغ در جهان بوده‌اند که یا رشد نیافته‌اند، یا سرکوب شده‌اند و یا اندیشه آنان در انزوا قرار

۱. این ویژگی‌ها در سوره اعراف/۱۵۸، احزاب/۲۱، نور/۶۳، احزاب/۴۰، بقره/۱۴۳، انفال/۲۴، توبه/۱۲۸، قلم/۴، صف/۶، جمعه/۲، مائده/۱۵ و ۱۹ و ۴۸، توبه/۳۳، فتح/۲۸ و برخی آیات دیگر آمده است.

گرفته است. حرکت و رشد اندیشه‌ای در جامعه، از قواعد عام و سنت‌های الهی پیروی می‌کند. درخت و گل در هر زمینی نمی‌روید و اگر بروید، ماندگار نمی‌شود و اگر ماندگار شود، جلوه نمی‌کند و اگر جلوه کند، فراگیر نمی‌شود، تا چه رسد به انسان‌ها و آن هم پیامبران. این‌که در فلسفه تاریخ گفته شده مردم شخصیت‌های تاریخی و شخصیت‌های تاریخی مردم را می‌سازند، رابطه‌ای متقابل از تأثیر و تأثر را می‌تواند مطرح کند که تا اندازه‌ای درباره پیامبران صادق است. در میان هزاران پیامبر و منذری که خداوند فرستاده، تنها چند نفر از آنان اولوالعزم، یعنی دارای استواری در رأی، نگرش و بینش جهانی بوده‌اند و توانسته‌اند فراملیتی شوند. خداوند در این‌که مردم باید به پیامبران ایمان بیاورند، تفاوتی نگذاشته است:

« لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ »؛ (بقره/۲۸۵).

اما در ایجاد موقعیت رسالت و چگونگی ارتباط با حضرت حق برتری‌هایی داده است:

« وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ »؛ (اسرا/۵۵).

در حقیقت برخی از نبیین را بر بعضی دیگر برتری بخشیدیم. این نکته درباره انبیای گرامی است، و درباره پیامبران و رسولان که مرتبه‌ای بالاتر از انبیا دارند نیز قطعاً چنین است:

« تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ »؛ (بقره/۲۵۳)

برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری دادیم. از آنان کسی بود که خداوند با او سخن گفت.

چنان‌که این فضیلت‌ها در میان مردم و مؤمنین (اسرا/۲۱) و پیامبران و مؤمنان نیز وجود دارد. (نمل/۱۵) در داشتن موقعیت، استعداد، قدرت تصرف در طبیعت (نمل/۱۵) - (۲۲) علم مخصوص (نمل/۴۰) میان انسان‌ها تفاوت‌های جدی وجود دارد؛ زیرا مردم مانند معادن هستند. (اشاره به حدیثی در توصیف انسان‌ها که می‌فرماید: « الناس معادن

کمعادن الذهب و الفضة»^۱.

همچون سنگ‌های قیمتی که هر جایی به عمل نمی‌آیند خدا اراده کرده است، اما این اراده و بدون رعایت اسباب و شرایط و مقدمات ممکن نیست:

« ابي الله ان يجرى الامور الاّ باسبابها»؛ (کلینی: ۱۸۳/۱ ح ۷)

خداوند کاری را انجام نمی‌دهد مگر این که به اسبابش انجام گیرد. ۳. بی‌گمان مضامین اصلی دعوت پیامبران، همان دعوت به توحید، آگاهی از معاد، توجه به اخلاق و انسانیت و شیوه هم‌زیستی است. پیامبر اسلام نیز بیشتر عقاید و احکام خود را از پیامبران پیشین گرفته است:

« شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ»؛ (شوری/۱۳)
از احکام دین آنچه را به نوح درباره آن سفارش کرد، برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم.

اما این‌گونه نیست که جعل شریعت توسط پیامبری، جنبه اختصاصی نداشته باشد. تحولات جوامع و نیازهای گوناگون ایجاب می‌کند که تفاوت‌هایی داشته باشند:

« لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاءَ»؛ (مائده/۴۸)

برای هر یک از شما امت‌ها شریعت و راه روشنی قرار دادیم. و درباره پیامبر اسلام، افزون بر این نکته که در آیه سیزدهم شوری آمده، می‌فرماید:

« ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا»؛ (جاثیه/۱۸)

سپس تو را در طریقه و آیینی از امر خدا نهادیم، پس آن را پیروی کن. اما پیام‌های قرآن ویژگی‌هایی دارد، مانند: ظرفیت ماندگاری، فراملیتی بودن، همگامی با پیچیده شدن روابط و تحول و تکامل اجتماعی و داشتن نقشه کلی و جامع

۱. ر. ک: کلینی، ج ۸، ص ۱۷۷، ح ۱۹۸؛ مجلسی، ج ۵۸، ص ۶۵، ح ۵۱.

و تعیین راه‌ها.^(۱)

بنابراین، انتخاب پیامبری جهانی، تابع شرایط و موقعیت فراهم آمده در میان انسان‌ها و عصر تاریخی و جغرافیایی آنان است.

از سوی دیگر، مشکل فهم کتاب‌های آسمانی با تعدد پیامبران و با اختلاف زبان‌ها برطرف نمی‌شود؛ چنان‌که این اختلاف فهم در کتاب‌های گوناگون پیامبران بنی اسرائیل در میان مفسران عهد قدیم چون صدوقیان و فریسیان هم به وجود آمده است.

۴. مشکل فهم متن همیشه از ناحیه زبان نیست تا با هم‌سانی زبان، مشکل فهم و پیچیدگی را بتوان برطرف کرد. ده‌ها کتاب فارسی وجود دارد که فهم آن برای فارسی‌زبانان مشکل است. گاهی سنخ معارف به گونه‌ای می‌نماید که عرضه آن ایجاد پیچیدگی می‌کند. دشواری فهم تشابهات قرآن به این دلیل نیست که خداوند متشابه آورده است، بلکه چون در مرتبه‌ای از بیان قرار دارد که با محدوده حسی و قالب ذهنی ساده مردم فاصله افتاده، لذا دشوار و به نظر عده‌ای فهمیدنی و درک شدنی نیست. در حالی که آیات روشن و محکم به گونه‌ای است که این تردیدها را برطرف می‌کند و تأمل‌کننده در آیات درمی‌یابد که منظور چیست. تشابه عموماً از ناحیه اختلاط و تردید در معانی الفاظ و مفاهیم لغوی حاصل نمی‌گردد؛ چون اگر مشکل واژگانی باشد، با مراجعه به اهل لغت برطرف می‌شود و برای لفظ مفهوم لغوی معین وجود دارد. مشکل در این موارد به این دلیل است که مفهوم معنای کلی دارد، اما از ناحیه عینیت یافتن صورت واقعی معنا و مصداق پیدا کردن آن، اختلاف و تردید حاصل می‌گردد و مصداق خاصی به جای مصداق واقعی در ذهن فرد ظاهرنگر جای می‌گیرد؛ چنان‌که در آیات صفات الهی و بحث جبر و اختیار، قضا و قدر و مسائلی از این قبیل، مشکلاتی برای

۱. در کتاب فقه پژوهشی قرآنی به تفصیل درباره ویژگی‌های شریعت قرآن سخن گفته شده و ویژگی ماندگاری و جاودانگی و عمومی بودن این کتاب بیان شده و تفاوت احکام و شریعت قرآن با شرایع پیشین بازگو شده است. هم‌چنین در کتاب دیگر نویسنده: جامعیت قرآن، ص ۴۲ - ۵۳.

مفسران پدید آمده است. این مشکل فهم زبان عربی و فارسی و انگلیسی نیست؛ مشکل ظرفیت‌پذیری الفاظ برای آن معانی و فهم مخاطب از ابعاد کلام است. به همین دلیل، در این قبیل متون که همراه با دشواری‌هایی است، به تفسیر و شرح متون روی می‌آورند و البته با همه شرح‌هایی که نوشته می‌شود، باز اختلاف وجود دارد. درباره مثنوی شرح‌های بسیاری در فارسی نوشته شده، درباره اشعار حافظ و اشعار ابن فارض نیز چنین است، با این همه، در بسیاری از این اشعار هم‌چنان اختلاف و دشواری در فهم وجود دارد، اما نکات کلی و پیام‌های اصلی برای مفسران حاصل می‌گردد، هر چند در جزئیات اختلاف هست. در مورد قرآن نیز همین داستان صادق است.

۵. پرسیده‌اند که آیا غیر منطقی نیست خدا کتابی به زبان عربی نازل کند و از دیگران بخواهد که به آن ایمان بیاورند؟ خیر، نه تنها غیر منطقی نیست، بلکه طبیعی است. ایمان آوردن متوقف بر فهم، تصور و تصدیق است. اگر این فهم از راه دیگری به جز هم‌زبانی، مانند تعلیم زبان و استفاده از ترجمه و شرح حاصل گردد، باز هم دعوت به ایمان منطقی است. مگر در سطح پایین‌تر، نویسندگان و مصلحان و نظریه‌پردازان اجتماعی که نوشته‌ای ارائه می‌دهند و از خوانندگان خود در هر زبانی می‌خواهند که سخنان آنان را بفهمند و تصدیق کنند، غیر منطقی است؟ این حرکت علمی در همه جهان اتفاق می‌افتد. هم‌اکنون کتاب‌های افلاطون، ارسطو و اندیشه‌های سقراط به زبان‌های مختلف ترجمه و تفسیر شده و برداشت‌های مختلفی صورت پذیرفته است؛ عده‌ای آن را فهمیده و پذیرفته‌اند و اشخاصی آنها را دست به دست در آثار خود نقل می‌کنند و هیچ آن را غیر منطقی نمی‌خوانند.

مسلمانان سراسر عالم در زبان‌های مختلف، قرآن را ترجمه، شرح و تفسیر کرده‌اند و به طور اجمالی یا تفصیلی معارف آن را دریافته‌اند و بدان ایمان آورده‌اند. مشکل بودن فهم در سنخ مباحث عالم غیب و ماورای طبیعت و مسائل پیچیده انسان که فیلسوفان بزرگی از گذشته تا امروز را درگیر خود کرده، باعث روی نیاوردن به قرآن نشده و این داستان هم‌چنان ادامه دارد و روز به روز روی کرد به قرآن بیشتر و حجم گفت‌وگو قرآنی

در تزايد است. تفاوت تفسيرهاي قرن دوم و سوم با تفسيرهاي امروز، معلوم مي‌کند که چگونه افزايش معارف و گسترش علوم قرآني در اين تفسيرها در حال تحول و تطور است و هر چه انسان رشد پيدا مي‌کند، بهره‌گيري او از قرآن بيشتري مي‌شود. ما هميشه با وحی تازه‌اي روبه‌رو هستيم که کهنگي ندارد، مثل اين که هميشه اين وحی بانگش در فضاست و همه افراد آن را مي‌شنوند و اين که در روايات اهل بيت رسیده که کلام الهی تازه (غَضٌ جديد طَرِيٌّ) است،^۱ در تفسيرهاي اين عصر کاملاً مشاهده مي‌شود و دشواري‌ها و لايه‌به‌لايه بودن متن موجب مهجور شدن آن نشده، بلکه باعث روي کرد جديد و تفسير عصري و توجه و کاويدن بيشتري آن گرديده است.

۶. ايده جهاني شدن فرهنگ ديني، معنويت و اخلاق در برابر جهاني شدن اقتصاد و فرهنگ، امروز مطرح مي‌شود و ضرورت‌هاي حضور کلياتي از ايده، چون توجه به عالم غيب، صيانت معنوي، ترويج اخلاق، کرامت انسان و حقوق بشر و دست‌يابي به عدالت، آزادي، از يافته‌هاي انسان در جهان امروز و در ميان ملت‌هاي مختلف است، اما پايه‌گذار آن پيامبران اولوالعزم بوده‌اند و قرآن گزارش‌گر بيان اين ايده‌هاي فرستادگان خداست. اگر جهاني شدن را در سطحي علمي، فرهنگي و معنوي بخواهيم مطرح کنيم که در آن تعصب‌هاي مذهبي، منطقه‌اي و زباني نباشد و خشونت و ستم و استبداد محکوم شود و روحيه تحمل، تسامح و مدارا در آن حاکم باشد، تنها بايد ايده جهاني شدن فرهنگ ديني و معنويت را اجرا کرد و تنها راه آن بازگشت به پيام‌هاي جاويدان قرآن است که به طور مشخص درباره آن سخن گفته است و بدبختانه عده‌اي از متحجران آن را در پشت ابرهاي جهل و ناداني و تعصب خود پنهان کرده‌اند.

۱. در اين باره ر.ک: طبرسي، ج ۱، ص ۱۶؛ نوري، ج ۴، ص ۲۳۷، ح ۵؛ مجلسي، ج ۲۲، ص ۴۷۷ و ابن عطيه، ج ۱، ص ۳۶.

طولانی شدن مسیر کشف اعجاز قرآن

و) برای غیر عرب‌ها که ادعای اعجاز قرآن می‌شود، جای پرسش دارد. به ناچار باید گفت که اگر می‌خواهند به اعجاز قرآن پی ببرند، باید سال‌ها درس بخوانند، از زبان عربی تا انواع فنون و صناعات ادبی و قواعد اصولی و تفسیری را باید فراگیرند تا بفهمند متن قرآن نمی‌تواند ساخته ذهن و زبان بشر باشد.

۱. آنچه در دعوت قرآن مطرح است و از آغاز بعثت پیامبر بیان شده، معرفی معارف و پیام‌های قرآن است. پیامبران الهی برای زورآزمایی و جدل کردن نیامده‌اند. پیامبر اسلام آمده است که بگوید:

«فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»؛ (زمر/۱۸-۱۷)

پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند.

پیشرفت اسلام و روی آوردن مردم عرب و غیر عرب به اسلام هم با جدل نبوده و برای کسانی که اسلام آورده‌اند، از ابتدا مسئله معجزه قرآن مطرح نشده، آنچه مسلمانان را به دین خود وفادار ساخته و دانش‌مندان بزرگی از شرق تا غرب جهان با علاقه بسیار در پای سفره قرآن نشست‌اند، محتوای قرآن و شگفتی معانی و جاذبه‌های دینی و معنوی آن بوده است.

برای اهل جدل، کسانی که در الهی بودن کتاب تردید کرده‌اند، گفته شده که اگر درباره این فرد درس نخوانده تردید دارید، مانند این کتاب را بیاورید. از این رو، نباید موقعیت طرح تحدی قرآن (نه اعجاز که در هیچ یک از آیات مطرح نشده) و آیه و دلیل بودن کتاب را فراموش و صورت مسئله را دگرگون کنیم.

۲. لازم نیست درک و تصدیق معجزه قرآن، مستقیم و توسط یکایک افراد باشد،

بلکه می‌تواند با مراجعه به متخصصان و کارشناسان در رشته قرآن‌پژوهی حاصل شود. برای نمونه، از راه نوشته‌هایی که مسلمانان و غیر مسلمانان درباره این کتاب نوشته‌اند،

ویژگی و محتوای کتاب را بشناسند. مگر همه مردمی که نیاز به مهندسی و پزشکی و سایر رشته‌ها دارند، خود سال‌ها تحصیل می‌کنند تا مشکل خود را حل نمایند. آری، اگر کسی می‌خواهد به صورت اجتهادی و تخصصی صاحب‌نظر شود، مانند رشته‌های دیگر، باید سال‌ها درس بخواند تا بتواند به صورت مستقل نظر دهد. این شیوه و روش عقلایی اختصاص به رشته قرآن‌پژوهی ندارد، بلکه شامل کتاب‌های مقدس دیگر و هر رشته متن‌پژوهی می‌گردد. اما برای همه مردم در هر رشته‌ای چنین امکانی نیست که خود به خواندن زبان روی آورند و مردم هم احساس ضرورت نمی‌کنند و به سراغ آن نمی‌روند.

۳. از این گذشته، برای درک و تصدیق الهی بودن این کتاب، به آن پیچیدگی‌ها که اشکال‌کننده بیان کرده، نیازی نیست، بلکه این کار از راه مخالف هم عملی است؛ یعنی آیا آن فرد که در الهی بودن این کتاب تردید دارد، خود و یا صاحب‌نظر می‌تواند در زبان خود و با معلومات کسبی که پیدا کرده، مانند پیامبر اسلام که اُمّی بوده و در جزیره العرب در محیط جهل زندگی می‌کرده، کتابی بیاورد و دیگران به مقایسه و قضاوت بنشینند و ببینند آن کتاب مانند قرآن است و همان ویژگی‌ها را دارد که درباره قرآن ذکر شده و بنگرید آن کتاب که آن همه مسلمانان و غیر مسلمانان را شیفته خود کرده، با این نوشته ساختگی برابری می‌کند. اگر توانست همان ویژگی‌های قرآن را بیاورد که در آن صورت، مسلمانان ادعایی ندارند، اما هیئات که چنین ادعایی ثابت شود و اگر نتوانست می‌تواند بفهمد که قرآن ساخته بشری نیست و آن کسی که این کتاب را آورده، خود توان ساختن آن را نداشته و این کتاب از سوی خدا آمده است.

۴. این که پرسیده است چه تضمینی وجود دارد که با قبول این پیش‌نهاد (خواندن درس عربی و شناخت ویژگی قرآن) به نتیجه مثبت برسیم و سال‌ها از عمرمان ضایع خواهد شد، درباره هر پژوهشی مطرح است. در همه تحقیقات علمی و دینی جهان این‌گونه احتمال وجود دارد. بسیاری راهی را طی می‌کنند که در گذشته محققانی آن راه را رفته‌اند و هموار کرده‌اند و ناکام برگشته‌اند و باز آنها ناامید نشده‌اند و خود این

راه را دوباره طی کرده‌اند.

تحقیق در زمینه قرآن دو احتمال دارد: یکی این که به درک معجزه بودن قرآن انجامد، چنان که بسیاری از محققان بدان رسیده‌اند و یا به ایمانشان افزوده شده است و یا اگر مسلمان نشده‌اند، تصدیق کرده‌اند که قرآن کتاب الهی است؛ چنان که آقای مونتگمری وات پس از سالها مطالعه و تحقیق و تخصص، در مقدمه بر کتاب *درآمدی بر تاریخ قرآن* نوشته ریچارد بل، یادآور می‌شود که هر چند بل در سخن گفتن از قرآن به عنوان اثر طبع حضرت محمد، از پیروان اروپایی اش تبعیت کرده، اما با چند اظهار نظر به این نتیجه رسیدم که او با برداشت من درباره صدق و صحت پیامبری هم‌دلی و موافقت دارد. (بل: ۱۳۸۲، ۱۸)

برخی هم ممکن است به این نتیجه نرسند، که در آن صورت «لا إكراه فی الدین»؛ (بقره: ۲۵۱/۲). مسلمانان منتظر تحقیقات آنها نیستند و اگر فردی در میان میلیون‌ها انسان نظری خلاف پیدا کرد، آسیبی به اعتقاد مسلمانان نمی‌رسد.

۵. نوشته‌اند: بسیاری از دانش‌مندان علوم مختلف و ادیبان و شاعران و... وجود دارند که نه تنها قرآن را معجزه نمی‌دانند، بلکه معتقد به وجود انواع و اقسام ضعف-های ادبی و محتوایی در این کتاب هستند. نویسنده، با انتخاب کلمه بسیار، احتیاط کرده است، در حالی که در بخش تحدی قرآن از همین نوشته اینترنتی، از میلیون‌ها انسان دانش‌مند و محقق جهان و صدها هزار دانش‌مند روشن‌فکر جهان عرب یاد می‌کند که به قرآن اشکال گرفته‌اند و هیچ‌جا آدرسی از کتاب‌شناسی این نویسندگان نشان نمی‌دهد. اگر نه میلیون‌ها که یک میلیون نویسنده، مدعی غیر الهی بودن قرآن شده باشند، باید فهرست کتاب‌شناسی آنها دست‌کم صد جلد کتاب شود و اگر این افراد در جهان عرب صدها، بلکه صد هزار نفر باشند، باید فهرست نام مؤلفان این کتاب‌ها ده جلد شود. اگر این کتاب‌ها بخواهد فهرست توصیفی شود، به بیش از این مجلدات می‌رسد، درحالی که این نویسنده نمی‌تواند یک جلد فهرست کتاب‌شناسی از نویسندگان برجسته این رشته ارائه دهد. از این رو، بزرگ‌نمایی کردن نویسندگانی که

علیه قرآن نوشته‌اند، تأثیری برای مسلمانان ندارد و دل مسلمانان را این گونه از سخنان بدون مدرک، خالی نمی‌کند.

۶. فرض کنیم که به نظر نویسنده‌ای قرآن دارای ضعف ادبی است، اما آیا ادیبان عرب این اشکال‌ها را تصدیق می‌کنند، یا در زبان عرب این‌گونه استعمال‌های بر خلاف قاعده سابقه دارد و در ادبیات گاهی خلاف قاعده به چشم می‌خورد؟ یعنی در ادبیات عرب هم آن صورت به قول نویسنده ضعیف به کار رفته و هم این صورت و در نتیجه ضعف ادبی نیست، بلکه گوناگونی استعمال وجود دارد و از آن‌جا که قرآن متنی مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش است، معیار صحت زبان را باید از متون اقدم گرفت. در هر حال اشکال‌هایی از این سنخ که مورد اتفاق ادیبان نیست، دلیل بر ضعف نمی‌شود.^۱

وانگهی همه اعجاز قرآن بر ادبیات قرآن نیست، بلکه جنبه‌های دیگری در قرآن از ذکر معارف و اخلاق نیز وجود دارد. آنچه برای تحلی قرآن و اثبات معجزه بودن این کتاب گفته شده، مثل و مانند قرآن بودن از نظر ویژگی‌ها است. اگر به نظر اشکال‌کننده، انواع و اقسام استثناهای ادبی و محتوایی وجود داشته باشد و واقعاً قرآن این همه اشکال دارد، پس مانند این کتاب اما بدون ضعف را باید بتوانید بیاورید، اشکال‌کننده نباید فراموش کند که در برابر آن احتمالاتی که درباره ضعف‌های ادبی و محتوایی ذکر شده، فرض دیگری هم ممکن است باشد که او بدان توجه قرار نکرده، که بر طبق آن فرض اشکال وارد نباشد، و آنها را هم باید در نظر آورد.

۱. درباره اشکال‌های ادبی قرآن، ادیبان بسیاری در سده‌های پیشین کتاب‌هایی نوشته‌اند و این شبهات را پاسخ داده‌اند که برای نمونه ر. ک: ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶)، مشکل القرآن، ص ۵۰، بیروت، المكتبة العلمیه، ۱۳۹۳، همچنین ترجمه این اثر، از محمد حسن بحری بینا باج، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ص ۱۴۵؛ انصاری، زکریا بن محمد (م ۹۳۵)، فتح الرحمن فی شرح ما یتبس من القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.

تنافی همگانی بودن با ممکن نبودن تصدیق آن نزد بیشتر مردم

ز) چگونه ممکن است که دینی برای همه مردم جهان نازل شده باشد، اما معجزه آن به گونه‌ای باشد که اکثر قریب به اتفاق مردم جهان قادر به تصدیق آن نباشند و در نتیجه پیروان آن برای تبلیغ دین خود مجبور شوند وعده سر خرمن بدهند؟

۱. ملازمه‌ای میان جهانی بودن دین و تصدیق همگان به صورت فنی نیست. جهانی بودن یک دین مربوط به پیام‌ها و آموزه‌های دینی است و نه زبان آن دین. پذیرش هر دینی در جوامع، شرایطی دارد که مهم‌ترین آنها تبلیغ و از خود گذشتگی و جدیت و شناخت و آگاهی جوامع از دین است. همان‌طور که مسیحیت در خطاب به دوازده حواری مطرح شده است. کسی نمی‌گوید که مردم آن عصر قادر به تصدیق دعوت عیسی نبوده‌اند که خطاب به دوازده نفر بوده است. آن‌گاه که حضرت محمد(ص) برانگیخته شد، نیز تنها تعداد اندکی در میان عرب‌ها مسلمان شدند. بقیه عرب‌ها نیز که زبان این کتاب را می‌دانستند، مسلمان نشدند، اما با فراهم شدن شرایط، فوج‌فوج به اسلام روی آوردند و هم‌سانی زبان تنها عامل ایمان آوردن آنان نبوده است؛ چون ملت‌های دیگری هم ایمان آورده‌اند که هم‌زبان با قرآن نبوده‌اند. از سوی دیگر معجزه موسی و عیسی هر دو محسوس بوده و با رفتن آنها، آن معجزات هم از بین رفته است، با این همه باعث نشده که همه شاهد بر معجزه او باشند.

۲. معجزه‌ای از سنخ کتاب که خواندنی و دانستنی است و محسوس نیست، برخلاف معجزه انبیای پیشین ماندگار است و می‌تواند در هر عصری به وضوح مطرح شود؛ عصای موسی کشتی نوح و شفایافتن کوران و کران که تصدیق حسی نمی‌پذیرد و هم اکنون اثری از آنها نیست. اما درباره قرآن چنین تردیدی وجود ندارد و امکان دسترس برای همگان فراهم است؛ افراد با خواندن زبان عربی و مراجعه به ترجمه و تفسیر، می‌توانند از مضمون آن باخبر شوند؛ چنان‌که در برخی جوامع چنین شده و با آگاهی از آن مسلمان شده‌اند. کسانی در افریقا، اروپا و امریکا به اسلام تشریف یافته‌اند

که از پیام های آن باخبر شده‌اند.

۳. جمعیت یک میلیارد و نیم مسلمانان، اندک نیست که اشکال کننده آنها را کوچک شمارد و جمعیت‌های مقابل را به رخ کشاند. امروزه اکثر قریب به اتفاق رسانه‌ها در اختیار غیر مسلمانان است و آنان یک‌سره برضد اسلام و مسلمانان تبلیغ می‌کنند و با همه فشارهای تبلیغاتی که برضد جهان اسلام و نیز حرکات تند و خشن برخی از مسلمانان کژاندیش، همچنان اسلام از اندک ادیانی است که در حال زایش و گسترش است و در اطراف و اکناف عالم بسیاری هستند که به اسلام روی می‌آورند.

۴. پیروان قرآن وعده سرخرمن نمی‌دهند. امروز مسلمانان مجبور نیستند که به دیگران درباره آینده وعده دهند تا معجزه قرآن را دریابند. امروز بشر به دنبال اثبات معجزه نیست، به دنبال منطق و سخن است. اگر ببیند در میان کتاب‌های دینی، یکی از آنها از منطق، علم، قانون، تأثیر و جاذبه بیشتری برخوردار است، همان را انتخاب می‌کند و متفکران مسلمان در کتاب‌های خود این ویژگی قرآن را بازگو می‌کنند:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»؛ (اسراء/۹)

بی‌گمان این قرآن به آیینی که خود پایدارتر است راه می‌نماید.

قرآن کریم درباره انسان آن‌گونه سخن می‌گوید که هنوز مکتب اومانیسم با همه تلاش خود بر محور انسان‌خواهی، نتوانسته بیشتر از قرآن پیش رود یا دست‌کم به افق قرآن ره یابند. در سوره اسراء آیه ۷۰، درباره کرامت و گرامی داشتن بنی‌آدم سخن می‌گوید، نه مؤمنان و مسلمانان، بلکه به برتری این موجود بر بسیاری از آفریده‌های خود اشاره می‌کند و فرعونیان را شماتت می‌کند که برای اطاعت و تسلیم شدن مردم، آنها را تحقیر می‌کنند: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ»؛ (زخرف/۵۴) و قرآن آن را مذمت می‌کند.

قرآن درباره عدالت، تعالیم بسیار گسترده‌ای دارد. در آیات فراوانی به جنبه‌های مختلف عدالت می‌پردازد. در جایی دادگری و نیکوکاری را در یک ردیف قرار

می‌دهد:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»؛ (نحل/۹۰)

و در جایی دیگر می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ »؛ (نساء: ۴ / ۱۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید، پیوسته به عدالت قیام کنید.

و به چند تعبیر فرموده که به آنان بگو به من فرمان رسیده که میان شما به عدل فرمان برانم. (شوری/ ۱۵، اعراف/۲۹) یا آمده است: مبدا دشمنی با دیگران باعث گردد که از راه عدل و انصاف خارج شوید. (مائده/۸) و آیات بسیار دیگری که در این باره و مسائل دیگر در بزرگداشت انسانیت و تحقق عدالت رسیده است.

بسیار شگفت آور آن که درباره آزادی عقیده در ۱۴۰۰ سال پیش در محیط جزیره العرب سخن گفته و به پیامبر خطاب می کند که تو چیره گر نیستی تا بخواهی با زور مردم را به دین دعوت کنی، (غاشیه/۲۲) تو جبار نیستی و وظیفه تو یادآوری کردن و رساندن دین به مردم است. (غاشیه/۲۱، ق/۴۵)

« أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ الَّذِينَ »؛ (یونس/۹۹)

پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که ایمان آورند.

مانند این دسته از آیات بسیار است که پیامبر را از الزام و اجبار کردن بر عقیده بر حذر می دارد.

آیات بسیار دیگری در همین دسته از آیات نازل شده، که به لازمه آزادی در عقیده، یعنی نفی اجبار بر عقیده اشاره دارد و به جنبه سلبی اکراه در عقیده که آفت بزرگ دین داران است، توجه دارد. بنابراین آیات، در جامعه دینی کسی را به عقیده ای نمی توان الزام کرد، فکر و عملی را به اجبار نمی توان رواج داد و اگر در آخرت عذابی داشته باشند، دار دنیا، برای انتخاب و امتحان آنان است و از روی ترس ایمان آوردن و مسلمان شدن ارزشی ندارد.

قرآن در حوزه مسائل اخلاقی، افزون بر گستردگی طرح مسائل رفتار ارزشی،

مسائلی کلی و جزئی را طرح می‌کند، مانند: لزوم وفای به عهد (نحل/۹۱) نیکی به دیگران (نحل/۹۰)، دوست نداشتن ستم‌گران (شوری/۴۰)، مذمت پیمان شکنی (نحل/۹۱)، رواج دادن فحشا و منکرات و افشاگری‌های اخلاقی و جنسی (نور/۱۹) و لزوم فرونشاندن خشم و گذشت کردن (آل عمران/۱۳۴) و جبران کار بد با کار خوب (فصلت/۳۴، رعد/۲۲) ایثار و از خود گذشتگی درباره دیگران (حشر/۹) و رفتار خوب و با عدل و انصاف برخورد کردن با مخالفان (مائده/۲۸) و اگر قرار است کسی را به علت کار زشتی کیفر کنند، باید به همان اندازه و نه بیشتر باشد، هر چند که بخشش بهتر است. (شوری/۴۱ - ۳۹)

مسائل دیگری نیز با شفافیت بیشتری درباره ادیان گذشته بیان شده که همه حوزه‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی را فرامی‌گیرد. برخی آیات نیز روح تحمل و مدارا و پذیرفتن نجات را برای تمام ادیان الهی به مسلمانان القا می‌کند (بقره/۶۲، مائده/۶۹) که مع الأسف مسلمانان بر اثر ناآشنایی با فرهنگ قرآن در بسیاری از امور در حوزه اخلاق از معارف این کتاب الهی دور مانده‌اند.^(۱)

این مجموعه از معارف گسترده در حوزه‌های مختلف که تنها بخش کوچکی از مسائل اخلاقی قرآن را تشکیل می‌دهد، در کدام یک از کتاب‌های دینی کنونی وجود دارد که مسلمانان نیاز به وعده سرخرمن دادن داشته باشند؟

تنافی جهانی بودن با ناهمیدنی بودن قرآن

ح) چگونه ممکن است دینی جهانی شود، اما تعالیم آن به زبانی نازل شود که برای بیشتر مردم جهان فهمیدنی نیست؟

۱. این اشکال با توضیحات پیش آمده روشن می‌شود؛ ملازمه‌ای میان جهانی بودن

۱. در این باره ر.ک: موسوعة القرآنیة الاخلاق، احمد شرباصی؛ دستور الاخلاق فی القرآن، عبدالله دراز ترجمه عبدالصبور شاهین.

و هم‌زبانی آن با همه زبان‌های بزرگ جهان نیست. در جهان چندین زبان رایج وجود دارد و کتاب‌های بسیاری نوشته می‌شود و مردم این زبان‌ها از این کتاب‌ها استفاده می‌کنند و معانی و پیام‌های آن را به مردم دیگر زبان‌ها از راه ترجمه و تفسیر منتقل می‌کنند. ترجمه قرآن نیز بخش مهمی از این پیام‌ها را منعکس می‌نماید. برای انتقال پیام، ضرورتی ندارد که همه نکات دقیق و ظریف انتقال یابد، و اگر ترجمه‌ها کاملاً دقیق و بی‌عیب و نقص نباشند، تا حدودی پیام این کتاب را منتقل می‌کنند. امروزه ترجمه‌های گروهی بسیاری از مشکلات متن راجبران می‌کند. برای ترجمه کتاب مقدس ۱۹ نفر گردهم آمدند تا این کتاب را ترجمه تفسیری کنند. (محمدیان، ۲۸) و همین ترجمه مبنای ترجمه‌های دیگر این کتاب به زبان‌های دیگر گردید. همین کار را هم می‌توان درباره قرآن انجام داد، هر چند درباره قرآن ترجمه‌های بسیاری انجام گرفته و این ترجمه‌ها توانسته در کشورهای غیر عرب جای خود را باز کند و بسیاری از نیازهای مسلمانان این کشورها را برآورد. بنابراین، میان جهانی بودن باعربیت کتاب تنافی نیست و ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر مشکل انتقال مفاهیم قرآن را می‌تواند حل کند.^(۱)

۲. گفته‌اند که ترجمه وفادار به متن امکان‌پذیر نیست؛ گفته می‌شود که هر چند ترجمه بی‌عیب و نقص و وفادار به متن تا حدودی امکان‌پذیر نیست، اما همان‌طور که اشاره شد، چرا ترجمه‌های موجود مشکل انتقال مفاهیم را می‌تواند حل کند. مگر برای فهم و انتقال مفاهیم، ترجمه و تفسیر کارساز نیست و برای تبیین معانی، جنبه اعجازی آن لازم است؟ آنچه مفید و ضروری برای مسلمانان و غیر مسلمانان است، انتقال پیام‌های هدایتی و تربیتی است.

اگر کسی به جنبه اعجازی قرآن می‌خواهد ره یابد که اشکال‌کننده در باب

۱. درباره فهرست ترجمه‌های قرآن ر.ک: کتاب شناسی جهانی ترجمه‌ها و تفسیرهای چاپی قرآن مجید، عصمت بنی‌اروق، خال‌دارن، ترجمه آصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

تحدی قرآن می‌گوید: « به علت‌ها و انگیزه‌های شک مخالفان به قرآن توجهی نشده، اکثر مخالفان قرآن به دلیل وجود اشکالات عقلی، علمی ادبی در قرآن، آسمانی بودن آن را انکار می‌کنند.»

بر فرض این سخن درست باشد، پس مشکل مخالفان، تحدی و مبارزه‌طلبی نیست و برای فهم قرآن به ترجمه و تفسیرهای قرآن می‌توان مراجعه کرد و درباره اشکال‌های عقلی و ادبی می‌توان سخن گفت و در این باره باید همه احتمال‌های تفسیری را در نظر گرفت، نه این‌که آن معنایی را در نظر آورند که نویسنده می‌خواهد با آن احتمال تناقض و اشکال عقلی یا علمی را درآورد.

البته همان طور که گذشت معلوم نیست که آن حجم عظیم از دستوره‌های ضد اخلاقی و سخنان بیهوده در کجای قرآن است؟ اگر اشکال‌کننده اعتقاد دارد که به جای پاسخ منطقی به اشکال‌ها و شبهه‌های مخالفان نباید از موضوع تحدی و اعجاز استفاده کرد که سخن درستی است، این پرسش درجای خود مطرح می‌ماند که چگونه ترجمه و تفسیر قرآن را ناکافی برای شناخت قرآن می‌دانند و حتماً لازم است که از متن قرآن بهره گیرند تا استدلال کنند که چون ترجمه نمی‌تواند مشکل را حل کند، پس تصدیق آن امکان نمی‌پذیرد.

بنابراین، به قول اشکال‌کننده، بیشتر مشکل مخالفان مسائل محتوایی است که با ترجمه و تفسیر می‌توان به پاسخ صدها سؤال و انتقاد آنان پرداخت و آن‌ها را به متن ترجمه‌ها و تفسیرها رهنمون ساخت؛ چون می‌گوید: « شما پاسخ صدها سؤال و انتقاد ما را بدهید، آن گاه ما حتی اگر بتوانیم متنی مثل قرآن بیاوریم، باز هم به آسمانی بودن آن ایمان می‌آوریم.»

این گفته، از نمونه تناقض‌های اشکال‌کننده است که باری (بند ۸ تحدی) می‌گوید: نیازی به تحدی برای حل مشکل مخالفان نیست و در این‌جا می‌گوید که مردم جهان عربی نمی‌دانند و قادر به تصدیق آن نیستند. مردم جهان با ترجمه و تفسیر

می‌توانند بشناسند؛ چنان‌که بسیاری از نامسلمانان با آشنایی با محتوای قرآن و حتی با فرض ندانستن زبان عربی مسلمان شده‌اند. از سویی کسی ادعا نکرده که با ترجمه می‌خواهیم وجه اعجاز قرآن را ثابت کنیم. ترجمه موجب شناخت به مضامین آیات می‌شود و کسی با ترجمه اعجاز ادبی و بلاغی قرآن را نخواسته نشان دهد، هرچند می‌توان ویژگی‌های نثری و نظمی کلام قرآن را بازگو کرد و از محتوای آن خبر داد.

کتابشناسی

۱. آل قیس، قیس، *الایرانیون والادب العربی*، رجال علوم القرآن، رجال علم الحدیث، رجال الادب العربی، تهران، مؤسسه البحوث والتحقیقات الثقافیه، ط ۱، ۱۳۶۳ش.
۲. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ط ۱، ۱۴۱۳ق.
۳. ایازی، سید محمد علی، *فقه پژوهی قرآنی*، درآمدی بر مبانی نظری آیات الاحکام، قم، بوستان کتاب، ط ۱، ۱۳۸۰ش.
۴. _____، *جامعیت قرآن*، رشت، کتاب مبین، ط ۱، ۱۳۷۸ش.
۵. _____، *اصول و مبانی زیبایی‌شناسی قرآن*، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۵.
۶. بل، ریچارد، *درآمدی بر تاریخ قرآن*، بازنگری و بازنگاری مونتگمری وات. ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، قم، مرکز ترجمه قرآن مجید، ۱۳۸۲ش.

۷. دراز، عبدالله، دستور الاخلاق فی القرآن، ترجمه عبدالصبور شاهین، بیروت، مؤسسه الرساله، ط ۷، ۱۴۰۷ق.
۸. شریاضی، احمد، موسوعه القرآنیه الاخلاق، بیروت، دار الرائد العربی، ط ۲، ص ۱۴۰۷ق.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، دار صعب، ط ۴، ۱۴۰۱ق.
۱۰. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، مجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار الوفاء، ط ۲، ۱۴۰۳ق.
۱۲. محمدیان، بهرام (ویراستار و مسئول گروه ترجمه و تألیف) دایرةالمعارف کتاب مقدس، تهران، انتشارات روز نو، ط ۱، ۱۳۸۰ش.
۱۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک وسائل الشیعه، تحقیق مؤسسه آل البيت، قم، ط ۱، ۱۴۰۷ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی